

معجزه جاوید

خوانشی انتقادی به سران پژوهی محمد عابد الجابری

مؤلف:

محمد عمار

مترجم:

یاسین عبدی

Imarah, Muhammad

عماره، محمد

رد افتراءات الجابري على القرآن الكريم، فارسی

معجزه‌ی جاوید : خوانشی انتقادی به قرآن پژوهی محمد عابد الجابری

مؤلف محمد عماره ؛ مترجم یاسین عبدی.

تهران: نشر احسان، ۱۳۹۷. ۲۹۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۳۴۷-۶

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۹۱]۲۹۶-؛ همچنین به صورت زیرنویس.

قرآن دیگر: خوانشی انتقادی به قرآن پژوهی محمد عابد الجابری.

موضوع: جابری، محمد عابد، ۱۹۳۶ - ۲۰۱۰م. -- نقد و تفسیر: قرآن -- بررسی و شناخت: تفسیر.

شناسه افزودن: ۱۳۶۳، یاسین، مترجم

رده بندی کده: ۳۹۷: ۴۰۴ع/۸۵۹۸/۸۰

رده بندی دیسیپلین: ۱۰۰/۱۰۰

شماره کتابشناسی: ۴۱۶۳۹۰

تهران، خیابان سبلان، سروی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۴۰۶

www.nashrehsan.com

تلفن: ۶۹۵۴۴۰۴



معجزه‌ی جاوید (خوانشی انتقادی به قرآن پژوهی محمد عابد الجابری)

مؤلف: محمد عماره

مترجم: یاسین عبدی

ناشر: نشر احسان

چاپخانه: چاپ مهارت

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۳۴۷-۶

فهرست مطالب

۱۱	هندسه‌ی مرفعی، زمینه و زمانه
۲۲	پروژه‌ی قرآن‌پژوهی جابری
۵۹	پیش‌گفتار
۷۵	جابری و سنت
۹۱	جابری و ترتیب قرآن
۱۰۷	اشتباهات معمول و مرسوم
۱۴۹	اشتباهات فکری
۲۴۷	سخن پایانی
۲۵۱	پیوست‌ها
۲۵۱	پیوست یکم: متن منشور و میثاق مدینه
۲۵۷	پیوست دوم
۲۵۷	الف) غزوات پیامبر ﷺ
۲۶۷	ب) سریه‌ها:
۲۹۳	کتاب‌نامه
۲۹۹	نمایه

پیش‌گفتار

نخستین باری که با مرحوم دکتر محمد عابد الجابری [۱۳۵۵-۱۴۳۱/هـ/۱۹۳۶-۲۰۱۰م] دیدار داشتم و [از نزدیک] نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های ایشان را شنیدم، در جریان کنفرانسی بی‌سابقه که از سوی «مرکز دراسات الوحدة العربیة» پیرامون «گفتگوی ملی-دینی» در شهر قاهره به تاریخ ۲۵-۲۷ سپتامبر ۱۹۸۹م برگزار شده بود. در آن روز در رابطه با مسأله از مسایل مورد بحث و مناقشه در کنفرانس، اختلاف نظر میان من و جابری رخ داد.

نخست این‌که جابری «اسلام را یکی از عناصر سازنده و مولفه‌های قوم‌گرایی عربی» [ناسیونالیسم عربی] تلقی می‌کرد، که من هم در تعقیب آن به هم به صورت گفتگو و شفاهی مخالفت خود را با این نوع نگرش و نیز با «تقلیل اسلام به عرب‌گرایی و قومیت عربی» اعلام داشتم. هم‌چنین یادآور شدم که این نگره را نیز

فیلسوف «بعثی عرب» مرحوم «میشل عفلق»^۱ [۱۳۲۸-۱۴۰۹هـ/۱۹۱۰-۱۹۸۹م] در ابتدای پروژه‌ی «عرب‌گرایی و ناسیونالیسم عربی» خود مطرح ساخته بود. اما وی بعدها و در نتیجه‌ی تحولات فکری‌اش اظهار داشت: «قومیت عربی در سایه‌ی زایش اسلام تولدی دوباره یافت. اسلام؛ اصل و محور و پدر قانونی قوم‌گرایی عربی و امت عربی است.» وی در ابتدا می‌گفت: «نخست قوم‌گرایی عربی» [نام رنالیسم عربی] اما در سال‌های پایانی عمرش از دیدگاه پیشین خود بازگشت

۱. فیلسوف، جامعه‌شناس، نظر پرداز و فعال سیاسی ملی‌گرای عرب سوری بود. او بنیادگذار عقیدتی جنبش بعثی [شکل سه‌لایه از ملی‌گرای عربی] بود. میشل عفلق در سال ۱۹۴۷م با کمک «صلاح‌الدین البیطار» حزب پان‌عربی و سود بیست بعث را تأسیس کرد. عفلق نظریه‌پرداز و آغازگر حزب بعث سوسیالیست عرب [حزب البعث العربی] شد. این حزب که در سال ۱۹۴۶ تأسیس شده بود با شعار قومیت‌گرایی عربی، جوانان کشورهای عربی را با خود جذب کرده بود. او این حزب را برای تقابل با جریان‌های اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین با که صلاح البیطار، اکرم الحورانی و شبلی العیسمی تشکیل داد و شاخه‌های متعددی را در برخی کشورهای عربی از جمله عراق پایه‌ریزی کرد. عفلق در سال ۱۹۶۳ با کمک حسن البکر، عبدالسلام عارف و صدام حسین، کودتایی قدرت را در عراق به دست گرفت و بعدها با قدرت‌گیری صدام حسین در عراق تبدیل به رهبر آن حزب [البته در ظاهر و نه به صورت واقعی] شد. وی در دمشق در خانواده‌ای مسیحی از شهر ارتدوکس و نانی‌زاده شد و در سال ۱۹۴۹م به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش رسید و تا چند سال در این منصب باقی ماند. میشل عفلق در جهت بگانگی و ملی‌گرایی تند اعراب و رهایی از استعمار غربی تلاش زیادی کرد. وی پس از آن در پی فشارهای سیاسی از سوریه رفت اما در سال ۱۹۵۴ به آن کشور بازگشت و نقش مهمی را در اتحاد مصر و سوریه سال ۱۹۵۸ ایفا کرد. به مرور زمان نیروهای جوان و تندرو چپ‌گرای بعث به رهبری صلاح جدید سیاستمداران باتجربه بعثی به رهبری میشل عفلق را متهم به محافظه‌کاری کردند. جوانان تندرو به سبب تحولات عرب، به ویژه پاریس، با اندیشه‌های مارکسیستی آشنا بودند و راه مبارزه با امپریالیسم را نفی سرمایه‌داری می‌دانستند و به ارزش‌ها و عناصر فرهنگ اسلامی و عربی توجه چندانی نداشتند. انتقاد آنان بر میشل عفلق این بود که وی سوسیالیسم را به نفع ناسیونالیسم قربانی کرده‌است. عفلق پیوندی با حکومت بعثی نداشت و به‌رغم ناهمگونی اندیشه حزب بعث عراق با افکار عفلق، به‌خاطر فشارهایی که از سوی سوریه به عراق آمد، صدام، جایگاه مناسبی را در حزب بعث عراق به وی داد تا بدین‌وسیله حزب بعث عراق را نسبت به حزب بعث سوریه قوی‌تر کند. این در حالی است که حزب بعث عراق هم به اعتراضات حزبی فراوان عفلق اهمیت نمی‌داد. عفلق در سال ۱۹۸۹ درگذشت و دولت عراق، مراسم سوگواری باشکوهی را برایش برپا کرد. [مترجم].

و می‌گفت: «نخست اسلام‌گرایی»!!^۱ در آن کنفرانس بسیار شگفت زده شدم از کسی که در این زمینه فراتر از عفلق برود؛ در حالی که جابری چنین کرد!

مسأله‌ی دوم: از نگاه جابری، تحقیق، بازخوانی و غربال‌گری سنت [اسلامی] مقتضی درک و خوانش [همه‌جانبه‌ی] آن است که لازمه‌ی این نیز گذار از همه‌ی سنت باشد! در روز کنفرانس یادشده یادآور شدم که این طرز تلقی بسیار خطرناک بوده و به معنای «گسست از سنت» است! [درحالی‌که] این مسأله حتی در مدرسه‌ی غربی نیز علمی‌رغم گسست معرفت‌شناختی بزرگی که در زمینه‌ی سنت دینی است، واقع‌سوست و دین [و حقوق] طبیعی جایگزین آن و مدرنیته نیز جایگزین دین الهی شد. اتفاق نمانده است. مگر نه این‌که [آنان] سنت یونان و روم را به ویژه در حوزه‌هایی چون فلسفه، حقوق، ادبیات و هنر احیا کرده و نهضت مدرنیته‌ی خود را بر مبنای «کامیونیس‌مای» این سنت بنا نهاده‌اند. وضعیت تمامی نهضت‌ها در کل ملل و تمدن‌ها به همین روال است. حتی در کمونیسم «مانوتسه تونگ»^۲ [رهبر انقلاب چین: ۱۸۹۳-۱۹۷۶م] رگ‌هایی، از فلسفه‌ی کنفوسیوس^۳

۱. برای آگاهی بیشتر در رابطه با جایگاه اسلام در پروژه‌ی فکری میسای عفلق، ر.ک به التیار القومی الإسلامی از همین نویسند، چاپ دارالشروق، القاهرة ۱۴۱۷/۵۱۹۹۷م.
۲. مانوتسه تونگ [مانو زدونگ، یا مانو تسه دون نیز تلفظ می‌شود] تئوریست مارکسیسم لنینیسم و سیاست‌مدار انقلابی کمونیست بود. وی جمهوری خلق چین را در سال ۱۹۴۹ با شکست دادن نیروهای چیانگ کای شک، رئیس‌جمهور وقت چین بنیان گذاشت. او تا پایان عمر در رأس حزب کمونیست چین قرار داشت و این کشور جهان سومی را به یکی از مهم‌ترین کشورهای دنیا در عرصه اقتصاد تبدیل کرد. گرچه روش‌هایی که وی در پیش گرفت مورد انتقاد برخی است. برداشت مانو از مارکسیسم که به نقش برجسته دهقانان و روستائیان در انقلاب کارگری ایمان داشت و بر اهمیت فرهنگ به عنوان عنصری که می‌تواند بر اقتصاد سوسیالیستی تأثیر گذارد تأکید می‌کرد به مانوتیسم معروف است. از سوی بسیاری از نیروهای مبارز در دنیا از جمله در ایران و نپال و پرو پیروی می‌شد. از او به عنوان یکی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی دنیا در قرن بیستم نام برده می‌شود. [مترجم].
۳. کنفوسیوس مشهورترین فیلسوف نظریه‌پرداز سیاسی و معلم چینی است که در چین باستان زندگی می‌کرد. وی در ۵۵۱ پیش از میلاد در ایالت کوچک لو که امروزه بخشی از شهرستان جدید شاندونگ است

[فیلسوف چینی: ۵۵۱-۴۷۹ ق.م] وجود دارد. بنابراین «گذار از همه‌ی سنت» در هیچ‌یک از ملل متمدن جهان [چه در عهد باستان و چه مدرن] وجود نداشته است. لازم به ذکر است در آن روز مرحوم جابری- خدایش رحمت کناد- از این ملاحظات من برآشت!

به هر روی آن کنفرانس به پایان رسید و هم‌چنان خاطرات نخستین دیدار من با این تفکر بزرگ عرب در خاطر من بود. روزها در پی هم سپری می‌گشت؛ «مرکز دراست الوحده العربیة» و گروه‌هایی از جریان عربی شرق و به طور ویژه طیف سکران‌رها ان که از پیامدهای شکست پروژه‌ی ناصری^۲ به سال [۱۹۶۷م] در رنج بودند، دست‌انگیزی برای این ناکامی خود برآمده و از همین رو پروژه‌ی مرحوم جابری را به عنوان آلتیو مناسب برای پروژه‌ی اسلامی و موج [موسوم به]

متولد شد و در ۴۷۹ پیش از میلاد در سست، والا بشری به در زمان کودکی او زندگی را بدرود گفتند، او را کونگ- کویی نامیدند. کنفوسیوس از کلمه سونگ رزی، به معنای «استاد بزرگ، کونگ» گرفته شده‌است. اسم «کنفوسیوس» «کونگ چیو» بود و «کنفو جوس» نامی است که مردم به صورت احترام برای او برگزیدند. [مترجم].

۱. رک به الحوار القومی الدینی، ص ۱۲۲، چاپ مرکز دراست الوحده العربیة، چاپ یکم، بیروت، دسامبر ۱۹۸۹م.
۲. مراد، جمال عبدالناصر دومین رئیس‌جمهور مصر- از ۱۹۵۶ تا هنگام مرگ بود. وی به همراه محمد نجیب، نخستین رئیس‌جمهور، انقلاب ۱۹۵۲ این کشور را رهبری کرده و سرانجام پادشاهی مصر و سودان انجامید. وی در کشور خود به تسریع روند مدرنیزاسیون و اجرای اصلاحات سوسیالیستی دست یازید و با ترویج اندیشه‌های پان عربی برای مدت کوتاهی مصر را با سوریه متحد کرد و هم‌پیمان متحده عربی را بنیان گذاشت. ناصر یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی هم در تاریخ مدرن اعراب و رهبر کشورهای در حال توسعه سده بیستم به شمار می‌رود. او موفق به ملی‌کردن کانال سوئز شد و نقش محوری در تلاش‌های ضد امپریالیستی در جهان عرب و آفریقا داشت. ناصر هم‌چنین نقش کلیدی در تأسیس جنبش عدم تعهد داشت. سیاست‌های ملی‌گرایانه او که به ناصریسم مشهور است، هواداران زیادی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در جهان عرب داشت. هرچند شکست در جنگ ۶ روزه از اسرائیل در ۱۹۶۷ خدشه زیادی به موقعیت عبدالناصر به عنوان «رهبر جهان عرب» وارد ساخت اما هنوز هم عموم اعراب وی را نماد حیثیت و آزادی اعراب می‌دانند. [مترجم].

بیداری اسلامی از دهه‌ی هفتاد سده‌ی بیستم می‌دیدند. مسأله‌ای که آمیخته‌ای از ملی‌گرایان، سکولارها و لیبرال‌ها و بلکه شماری از دین‌ناباوران [لاییک‌ها] را پیرامون پروژه‌ی جابری گردهم آورد، این بود که هریک سعی داشتند تا اندیشه‌ی جابری را به سمت و سوی خود کشیده و وام‌دار آن معرفی سازند و براساس روش و غایت خود به تفسیر و تبیین پروژه فکری و اندیشه‌های وی پردازند.

بارم در عربستان سعودی - در قریه‌ی «جنادریه» - و در جریان جشنواره‌ی فرهنگ ملی سعودی با مرحوم دکتر جابری دیدار و ملاقات کردم! در آن‌جا برخی متدینان سلفی قصه‌ی حاده و آسیب‌رسانی به ایشان را داشتند، در حالی که گروهی از سکولارها، لیبرال‌ها را نوبت‌شان پیرامون ایشان را گرفته و مانع می‌شدند، گروهی که گسست بزرگ معرفت‌شناختی را بلکه حادی با انگاره‌های اسلامی داشتند، البته این گسست آنان چه بسا به سبب نبودن تقلیدی باشد که گریبان‌گیر برخی جریان‌های «نهادها و مؤسسات دینی» است و نواندیشان به اشتباه آن را به حساب اسلام می‌گذارند. در آن‌جا علی‌رغم اقدامات و تا بیرشدیدی که دستگاه امنیتی و پلیس سعودی از بیم حملات سلفی‌ها اندیشیده بود با جابری دیدار کردم!

زمانی که جابری در دهه‌ی نود سده‌ی گذشته مجله‌ی «فکر و نقد» را منتشر ساخت. تعدادی از شماره‌های آن را برایم به آدرس قاهره ارسال کردند که با مطالعه‌ی آن‌ها فرصت مطالعه و بررسی برخی مشخصه‌های فکری این متفکر بزرگ برایم فراهم گشت، که مرا بی‌نیاز از پیگیری کتاب‌های متعددی ساخت که در رابطه با شاخصه‌های پروژه‌ی فکری وی بود. براین باورم که پروژه‌ی جابری از جمله پروژه‌های مهم در عرصه‌ی حیات فکری [جهان اسلامی و عربی] در سال‌های اخیر است!

پس از آن هرگاه فرصتی فراهم می‌شد و در دیدارهایی که با برخی روشنفکران و متفکران مغربی داشتم از غایت فکری این استاد بزرگ [جابری] پرس‌وجو می‌کردم و بسیار خرسند می‌شدم چون می‌شنیدم که می‌گفتند: ایشان در پی حمله‌ی آمریکایی- غربی به عراق در سال [۱۹۹۱م] با عنوان «طوفان صحراء»^۱ از گرایش‌های سکولاریستی و نقد بیداری اسلامی فاصله گرفته است، که این نشان از ادراک ایشان به نسبت افزایش هیمنه و سلطه‌ی غرب بر جهان عربی و نیز ادراک ایشان از نقش جریان سکولار در خوش خدمتی غریبان و نیز نقش بیداری اسلامی- عنوان نخستین نیروی عربی- در عرصه‌ی مواجهه و مقاومت با این یورش نوین آمریکایی است، که در آن وقت از آن با عنوان «نظم نوین جهانی»^۲ یاد می‌کردند و امر اتوری آمریکایی از آن با عنوان «پایان تاریخ»^۳ نام می‌برد!

۱. پایان جنگ ایران و عراق هم‌زمان با بروز سنج عراق و کویت بود. ارتش عراق در زمان حکومت صدام حسین و حزب بعث عراق در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ م. ۱۹۹۰ م. به کویت حمله و این کشور را اشغال کرد. عراق با این حمله باعث بروز بحرانی بین‌المللی کرد و اخطار شورای امنیت را نپذیرفت. آمریکا در سال ۱۳۶۹ [۱۹۹۱] با ائتلافی از کشورهای دیگر به کویت و سپس به عراق حمله کرد و ارتش عراق را از کویت بیرون راند. دلیل حمله عراق به کویت مشکل بدهی ۳ میلیارد دلار عراق به کویت و تلاش عراق برای بازسازی اقتصاد عراق بود که در جنگ ایران و عراق ناپدید شد. عراق متقد بود چون جنگ ایران و عراق به سود کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بوده است، دولت‌های عربی با بدهی ۳۰ میلیارد دلاری عراق را ببخشند. کویت زیر بار نرفت و تشنج با کویت بروز کرد. از جنگ خلیج فارس، عنوان جنگ اول خلیج فارس و یا در بعضی منابع جنگ دوم خلیج فارس نیز یاد می‌شود. از عملیات حمله آمریکا به عراق در سال ۱۳۶۹ خورشیدی [۱۹۹۱ میلادی] به عنوان «طوفان صحرا» یاد می‌شود. این نبردها بر گزیده دانشنامه جنگ و صلح بزرگترین نبرد قرن بیستم پس از جنگ جهانی دوم از لحاظ تعداد تجهیزات و متحدان است. [مترجم].

۲. اصطلاح نظم نوین جهانی: New World Order به هر دوره‌ای از تاریخ که با سببگیری چشمگیر در اندیشه سیاسی و توازن قوا در جهان همراه بوده است، اطلاق می‌گردد. با وجود ارایه تعاریف متعدد از این اصطلاح، نظم نوین جهانی اصولاً به باور ایدئولوژیکی مرتبط است که برقراری حکومت جهانی را فقط و فقط از طریق تلاش همگانی برای شناسایی، فهم، یا رفع مشکلات جهانی که از ظرفیت و گنجایش دولت-ملت‌های انفرادی خارج است، امکان‌پذیر می‌داند. یکی از نخستین و شناخته‌شده‌ترین استفاده‌های غرب از این اصطلاح به اصول چهارده‌گانه وودرو ویلسون و تقاضایش مبنی بر تأسیس جامعه ملل پس از جنگ جهانی

بسی خرسند می‌شدم که از روشنفکران مغربی برخی دگردیدی‌ها در فکر و رویکرد جابری می‌شنیدم. به باور من، جابری متفکر بزرگ دارای پروژه‌ی فکری است که تأثیر به‌سزایی در میان نخبگان قومی و ملی داشته است. او شخصیت و متفکری «ملی» و «عربی» و «قومی» است و کسی که کم‌ترین بهره‌ای از عدالت و انصاف برده باشد به این مسأله اذعان دارد.

روزه‌ها از پی هم سپری می‌گشت بی‌آن‌که به سبب مشاغل فکری مجال پیگیری پروژه‌ی جابری داشته باشم. بشه‌های وی را پیدا کنم. چیزی که مرا به شگفتی وامی‌داشت، فضیلتی بود که در مرام جابری از همان ابتدای مسیر و پروژه‌ی فکری خود بدان آراسته بود و آن این بود که از دید و باسوخ به منتقدانش خودداری می‌کرد. این نیز به سبب ایمانش به عمل فکری بود. او در داشت چون در پیش‌گاه خوانندگان قرار

اول باز می‌گردد. این اصطلاح در پایان جنگ جهانی دوم به هنگام توصیف طرح‌های سازمان ملل متحد و سیستم برتون وودز به ندرت به کار می‌رفت، که تا حد زیادی می‌توان این کاربرد کم را ناشی از این موضوع دانست که این عبارت یادآور جامعه ملی بود که یک طرح شکست خورده در نظر گرفته می‌شد و ممکن بود استفاده از آن تأثیرات منفی بر جای بگذارد. با این وجود بسیاری از نویسندگان این اصطلاح «نظم نوین جهانی» را برای نظامی که توسط فاتحین جنگ جهانی دوم جایگزین نظم موجود شده کار برده‌اند. گسترده‌ترین کاربرد اخیر این اصطلاح به پایان جنگ سرد بر می‌گردد. میخائیل گورباچف، جورج هربرت واکر بوش هر دو برای مشخص کردن ماهیت عصر پس از جنگ سرد و روح همکاری بین‌المللی در قدرت که امیدوار به تحققش بودند از این عبارت استفاده کردند. تعاریف و تنظیم‌های اولیه گورباچف از نظم نوین جهانی گستره وسیعی را شامل می‌شد و بیشتر آرمان‌گرایانه بود، اما توانایی او برای پافشاری و تأکید بر آن به دلیل بحران‌های داخلی نظام شوروی محدود بود. دیدگاه بوش در قیاس با گورباچف، مشخصات محدودتر و واقع‌گرایانه‌تر بود، و شاید حتی در مواقعی مهم‌تر و کارا تر، و ارتباط تنگاتنگی با جنگ خلیج فارس داشت.

۱. پایان تاریخ عنوان نظریه‌ای است از فرنیسیس فوکویاما Yoshihiro Francis Fukuyama، متولد ۲۷ اکتبر ۱۹۵۲، فیلسوف آمریکایی، متخصص اقتصاد سیاسی، رییس گروه توسعه اقتصادی بین‌المللی دانشگاه جان هاپکینز و نویسنده‌ی کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» می‌باشد که به خاطر نظریه پردازی «پایان تاریخ» مشهور است. این نظریه در قالب کتابی با همین عنوان در سال ۱۹۹۲ منتشر شد. کتابی جنجالی و بحث برانگیز از فرانیسیس فوکویاما که به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده بود، با ترجمه‌ی عباس عربی و زهره عربی برای اولین بار به فارسی منتشر شد. در تفکر غربی این نظریه مقوم لیبرال دموکراسی است. این نظریه به معنای کمال دیدن تمدن غربی و لیبرالیسم است. [مترجم].

گیرد، آنان نیز شریک در مالکیت آن خواهند شد و هم‌چنان که برخی از آن خشنود و خرسند خواهند گشت با انتقادات پاره‌ای دیگر مواجه خواهد شد و یک متفکر یا نویسنده باید پس از اتمام یک کار فکری به جای پرداختن به انتقادات منتقدان و پاسخ به آن‌ها، تمام همت و توجه خود را به کار فکری جدیدی متوجه سازد.

زمانی که پروژه‌ی فکری مرحوم جابری - خدایش رحمت کند - از سوی کسانی از طیف سکولارها هم‌چون جورج طرابیشتی^۱ و گاه حسن حنفی^۲ و یا از جانب

۱. متفکر، نویسنده و مترجم عرب سوریه‌ای، متولد ۱۹۳۹م حلب، مدیر رادیوی دمشق بین سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۴ و سردبیر مجله‌ی «دراسات العربیة» [۱۹۷۲-۱۹۸۴] و جزهئیت تحریریه مجله‌ی «الوحدة» [۱۹۸۴-۱۹۸۹] بوده است. جمله معروف وی می‌تواند به «من اسلام القرآن إلى إسلام الحديث»، «هرطقات [۱] عن الديمقراطية والعلمانية حداثة - الامانة العربیة»، «هرطقات [۲] العلمانية الكاشكالية الإسلامية - إسلامیة»، «نظرية العقل العربي: نقد العقل العربي [ج ۱]»، «إشكاليات العقل العربي: نقد نقد العقل العربي [ج ۲]»، «وحدة العقل العربي نقد العقل العربي [ج ۳]»، «العقل المستقبل في الإسلام: نقد نقد العقل العربي [ج ۴]»، «مذبحة التراث في الثقافة العربية المعاصرة» وچندین اثر دیگر را در کارنامه‌ی علمی و فکری خود دارد. [مترجم].

۲. حسن حنفی مؤسس «چپ اسلامی» در مصر، در سال ۱۳۵۰ در قاهره به دنیا آمد. او رشته‌ی فلسفه را در دانشگاه قاهره گذراند و سپس در سال ۱۹۵۴ برای ادامه تحصیل به سوربن فرانسه رفت و در سال ۱۹۶۶ دکترای فلسفه را دریافت کرد. در مدت ده سال که در فرانسه بود با علی شریعتی و حسن ترابی آشنا شد. بعد از بازگشت به مصر در سال ۱۹۶۷ به تدریس در دانشگاه مصر مشغول شد و هم‌زمان تألیف‌های خود را در سطوح مختلف علمی تخصصی، فرهنگی و عمومی متمرکز ساخت. او همچنین بر تدریس در دانشگاه مصر، به کشورهایمانند بلژیک، آمریکا، فرانسه، ژاپن، مراکش و کشورهای حوضه مدیترانه به عنوان استاد مهمان دعوت می‌شد و اکنون نیز به تدریس فلسفه در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره اشتغال دارد. او یکی از معروفترین اندیشمندان معاصر عرب است. شهرت او به دو دلیل است: الف. نخستین جریان چپ اسلامی در مصر؛ ب. تحقیق و تألیف‌های متعدد در پروژه بزرگ خود با عنوان التجديد، التمسك، و بازسازی و میراث که سالیانی از عمرش را در این پروژه سپری کرده است. مجموعه آثار او در سه حوزه تألیف یافته است: ۱. حوزه بازسازی یا تجدید در میراث اسلامی؛ ۲. غرب‌شناسی؛ ۳. بازنشاسی مسائل مربوط به واقعیت معاصر مسلمانان. بیشترین و مهم‌ترین آثارش به زبان عربی و سپس زبان فرانسوی و انگلیسی است. حنفی در حوزه غرب‌شناسی تألیف‌های متعددی از خود بر جای گذاشت؛ به غیر از مقالات و کتاب‌هایی که درباره‌ی مکتب‌های فلسفی و شخصیت‌های غربی نگاشته، تلاش میسوطی را در کتاب مقدمه فی علم الاستغراب در غرب‌شناسی انجام داد که می‌تواند کامل‌ترین اثر او در این زمینه باشد [مترجم].

اسلام‌گرایانی هم‌چون فیلسوف بزرگ [مغربی] طه عبدالرحمان^۱ مواجه می‌شد، به این فضیلت یاد شده آراسته بود، خیلی در مورد کسانی که این دیدگاه جابری را به تعالی ارجاع می‌دهند، حساسیتی نداشتیم، زیرا مهم دیدگاه است اما علم به نیت‌های قلبی تنها از آن خداست.

روز گذشته [تا این‌که] در گروه فلسفه‌ی دانشکده‌ی دارالعلوم قاهره در اواخر سال ۲۰۰۶م استاد داور پایان‌نامه‌ای بودم با عنوان «مشروع النهضة بين الدكتور محمد عماره و الدكتور محمد عابد الجابري» که پژوهنده‌ی آن آقای «محمد علی ابوهندی» بود کارش را از رگی که افزون بر پانصد صفحه بود و نگارنده طی آن بر تمامی مفردات پررنگ‌های نگارنده [عماره] و مرحوم دکتر جابری-خدایش رحمت کند- اشراف داشت^۲ و در این باره در راقم این سطور را به عنوان نمونه‌ی رویکرد اسلامی و مرحوم جابری را به عنوان نمونه‌ی رویکرد سکولار معرفی کرده بود.

۱. دکتر طه عبدالرحمن، استاد منطق و فلسفه زبان در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محمد پنجم در مراکش. او در سال ۱۹۷۲م. با ارائه رساله‌ای موسوم به «الزبان والتفكير: پژوهشی در باب ساختارهای زبانی هستی‌شناسی»، حائز دکترای سیکل سوم از دانشگاه سوربن شد و سپس بعد از سال ۱۹۸۵م با پایان نامه‌ای تحت عنوان «پژوهشی در باب منطق استدلال ججاجی و طبیعی و نمایی‌های آن» از همان دانشگاه [و این بار در رشته فلسفه منطق] دکترای دولتی دریافت کرد. او استاد مدعو در مراکز متعددی از دانشگاه‌های مراکش، عضو بسیاری از گروه‌ها و انجمن‌های فلسفی در سراسر دنیا، و عضو هیئت‌مشاوره و مشاوره در برخی مجلات علمی است. در بسیاری از کنفرانس‌های علمی مشارکت داشته و عهده‌دار ریاست انجمن «پژوهشگران و اندیشمندان حکمت» است که در ۹ مارس ۲۰۰۲ در مراکش تأسیس شد و اساتید دانشگاه‌های مختلف مراکش را در خود جا داده، با دانشگاه‌های عربی و غیر عربی متعددی ارتباط و تعامل است. از جمله آثار وی می‌توان به «المنطق والنحو الصوري»، «في أصول الحوار وتجديد علم الكلام»، «العمل الديني وتجديد العقل»، «تجدید المنهج في تقويم التراث»، «اللسان والميزان أو التكوثر العقلي»، «سؤال الأخلاق. مساهمة في النقد الأخلاقي للحدائثة الغربية»، «الحق العربي في الاختلاف الفلسفي»، «الحق الإسلامي في الاختلاف الفكري»، «روح الحدائثة. المدخل إلى تأسيس الحدائثة الإسلامية»، «روح الدين. من ضيق العلمانية إلى سعة الاتمانيّة»... [مترجم].

۲. این رساله با عنوان «مشروع النهضة بين الإسلام والعلمانية: دراسة في فكر محمد عماره و محمد عابد الجابري» به سال ۱۴۳۱هـ/۲۰۱۰م از سوی دارالسلام قاهره به زبور طبع آراسته شده است.